

بحرانی از جنس سیاست

نگاه سیاسی بر نگاه کارشناسی در صندوق‌های بازنشستگی عامل اصلی بحران است



فرید موسوی
نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس

اجتماعی زیر ۱۸ درصد (متوسط بازدهی شبکه بانکی) است یعنی اگر همه تشکیلات اقتصادی وابسته به سازمان تأمین اجتماعی را تعطیل کرده و پول حاصله را در بانک سپرده‌گذاری می‌کردند، عایدی سازمان بیشتر بوده و بیشتر سود کسب می‌کردند و سود بیشتر، قطعا منافع بیشتری برای جامعه بازنشسته کشور می‌داشت.

از نظر من این دو عامل بسیار مهم‌تر از بقیه پارامترها هستند. درست است که ساختار فعلی صندوق‌ها نیز مشکلاتی دارد و می‌تواند بهبود یابد؛ ولیکن این مشکلات به‌تنهایی موجب ایجاد بحران و ورشکستگی نمی‌شدند؛ مثلا نظام تعیین مزایا در ساختار فعلی صندوق‌ها و بهره‌برداری بیمه‌شوندگان در نحوه ارائه اطلاعات حقوق مزایای خود به صندوق‌ها عاملی دیگر در ایجاد بحران است؛ اما این یک عامل تشدیدکننده است نه ایجادکننده!

بنابراین به نظر می‌رسد در گام نخست باید عقلانیت سیاسی - به معنای غلبه رویکرد کارشناسی بر رویکرد سیاسی - بر کشور حکمفرما شود تا در لوای آن بتوان نسبت به تغییر یا بهبود سایر عوامل نیز اقدام کرد. در راستای رفع چالش‌های فعلی نیز حسب ماهیت مشکلات صندوق‌ها راهکارهای کوتاه‌مدت متصور نبوده و باید با یک برنامه‌ریزی دقیق نسبت به رفع مسائل اقدام کرد. با امان نظر در جایگاه مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی ایران و کارکردهای ویژه آن، راهکارهای ذیل می‌تواند در دستور واقع شود.

۱- تصویب هر شمول جدید یا تغییر قانونی فقط با ارائه گزارش کارشناسی باید شکل بگیرد که این امر نیز باید شامل عدم‌تداخل حاکمیتی و داشتن بار مالی برای صندوق‌ها باشد.

۲- بر اساس قانون همه صندوق‌ها باید موظف به ارائه گزارش مالی شفاف به عموم مردم شوند که در راستای کارآمدی قانون مذکور ابتدائا ساختار این گزارش‌ها باید طراحی شود.

۳- به نظر می‌رسد برای یک اصلاح اساسی باید تجارب موفق بین‌المللی احصا شده و مبتنی بر این تجارب تغییر ساختار صندوق‌ها با همکاری دولت در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گیرد.

۴- شایسته است حسب شرایط جاری صندوق‌ها قوانین ویژه برای جلوگیری از ورشکستگی آنها پیش‌بینی شود. در متون تخصصی این مهم اصطلاحاً resolution گفته می‌شود؛ یعنی قبل از ورود به مرحله ورشکستگی نهاد اقتصادی از طریق تجدید ساختار آن نسبت به احیای نهاد مذکور اقدامات لازم صورت پذیرد.

۵- بازنگری در سازوکار محاسبه سال‌های خدمت در تعیین و محاسبه حقوق بازنشستگی نیز می‌تواند در این خصوص مورد توجه واقع شود.

بحران صندوق‌های بازنشستگی کشور که جملگی نای نفس کشیدن ندارند و متأسفانه ورشکسته یا در آستانه ورشکستگی قرار دارند، حسب جایگاه و نقش آنها در زندگی آحاد جامعه، مسئله‌ای نیست که بتوان از کنار آن به راحتی عبور کرد یا آن را نادیده گرفت. پاک‌کردن صورت مسئله بحران یا به تأخیر انداختن رفع چالش‌های مبتلا به صندوق‌های بازنشستگی، نه فقط دردی را دوا نخواهد کرد؛ بلکه بر عمق بحران و تبعات منفی جبران‌ناپذیر آن خواهد افزود. عوامل بسیاری در ایجاد این بحران مؤثر بوده‌اند که بهره‌برداری سیاسی و نگاه کوتاه‌مدت به این نهادها، اجتماعی - اجتماعی در حدوث شرایط جاری بسیار حائز اهمیت است. متأسفانه در بسیاری از مسائل جاری کشور همواره نگاه سیاسی بر نگاه کارشناسی غلبه یافته است که صندوق‌های بازنشستگی هم از این امر مستثنا نبوده‌اند. گروه‌ها و جناح‌های سیاسی به دلیل نگاه سیاسی بر این صندوق‌ها نتوانسته‌اند قوانین شفاف و آتیه‌داری را تدوین کنند و بعضا هم با پرداخت حق بیمه‌های ناچیز، گروه‌ها و جمعیت‌هایی را عضو صندوق‌ها کرده‌اند. با این مصوبات، بار مالی که باید از سوی دولت جهت رفع مشکلات برخی گروه‌های جامعه تأمین می‌شد، از منابع این صندوق‌ها که از طرف مردم فراهم شده و فی‌الواقع از جیب مردم است تأمین شده. مجلس شورای اسلامی نیز در این امر نقش پررنگی داشته و می‌توان به موارد متعددی از این دست اشاره کرد. حتی در بسیاری از مواقع جناح‌های سیاسی حاکم بدون کارشناسی و بدون در نظر گرفتن تبعات و صرفا به دلیل مسائل سیاسی، با دست‌کاری در سن بازنشستگی فشار مالی سنگینی را بر صندوق‌ها تحمیل کردند. همین نگاه سیاسی موجب شد که در دولت نهم و دهم افراد ناکارآمدی بر صندلی مدیریت صندوق‌های بازنشستگی تکیه زدند. وعده و وعیدهای بی‌شمار به بازنشسته‌ها برای ماندن در صندلی‌های سیاسی از جیب همین صندوق‌ها رفته است نه از جیب دولت! به عبارتی هزینه تبلیغات سیاسی را از جیب مردم تأمین کرده‌اند و حتی در یک بازه زمانی، مدیران وقت با بریزوبیاش‌های عجیب و غریب در تسریع فرایند بحران‌سازی در صندوق تأمین اجتماعی، عالی عمل کردند. در این میان نباید از مدیریت ناکارآمد صندوق‌های بازنشستگی نیز در سال‌های حیات سازمان‌های مذکور غافل بود. در بحث کلان مدیریت ناکارآمد صندوق‌ها، به عنوان نمونه، کافی است توجه کنیم که بازدهی متوسط شرکت‌های تأمین

بنابراین به
نظر می‌رسد
در گام نخست
باید عقلانیت
سیاسی - به
معنای غلبه
رویکرد
کارشناسی
بر رویکرد
سیاسی - بر
کشور حکمفرما
شود تا در لوای
آن بتوان نسبت
به تغییر یا بهبود
سایر عوامل نیز
اقدام کرد